

ابوأسامه گفته است ما و شما یکسان هستیم و از آن کوچه کوچ کرده‌اند. فرزندزادگان حسن بن سعد مدعی شده‌اند که ایشان آزاد کرده و وابستگان مابند و مردم آنان را به خاندان حسن بن سعد نسبت داده‌اند. ولی از پسر ابوأسامه و کسان دیگری که از سابقه ایشان آگاه بودند پرسیدم و به من خبر دادند که در این باره چیزی از او شنیده نشده است.

ابوأسامه در کوفه به روز یکشنبه یازده روز باقی مانده از شوال سال دویست و یک هنگام خلافت مأمون و به هشتادسالگی درگذشت. محمد بن اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس هاشمی را که در تشییع جنازه‌اش شرکت کرده بود به جهت سن و سال و موقعیت اجتماعی پیش انداختند که بر جنازه ابوأسامه نماز بگزارد و او حکمران کوفه نبود.

ابوأسامه محدثی مورد اعتماد و امین و پرحديث و پای‌بند به سنت و جماعت بود و اگر در حدیثی اسناد را حذف می‌کرد و به راوی نخستین نسبت می‌داد آن را روشن می‌ساخت.

حسن بن ثابت

از نژادگان قبیله تغلب و معروف به ابن روزگار^۱ بوده و کنیه ابوعلی داشته است. او از شاگردان و یاران عبدالله بن ادریس و افراد همانند او بوده و از اعمش و جز او روایت کرده است. سپس از حدیث خودداری کرد و تا هنگام مرگ هیچ حدیثی روایت نکرد با آنکه شناخته شده به حدیث بود.

عقبه بن خالد سکونی

از نژادگان ایشان است. از اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن ابی سلیمان و هشام بن عروه و عبیدالله بن عمر و موسی بن محمد بن ابراهیم روایت کرده است و به سال یکصد و هشتاد و هشت هنگام خلافت هارون درگذشته است.

۱. در متن همین‌گونه است.

زیاد بن عبدالله بن طفیل بگایی

از خاندان عامر بن صعصعه است و کنیهٔ ابو محمد داشته است. از منصور بن معتمر و مغیره و اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و رجال حدیث کوفه حدیث شنیده است. او احکام میراث را از محمد بن سالم و تاریخ جنگهای اسلامی را از محمد بن اسحاق آموخته و شنیده است. او به بغداد آمده و برای مردم اخبار جنگها و احکام میراث و جز آن را بیان کرده است. سپس به کوفه برگشته و به سال یکصد و هشتاد و سه هنگام خلافت هارون درگذشته است. با اینکه در نظر محدثان ضعیف بوده است گاهی از او حدیث کرده‌اند.

احمد بن بشیر

کنیه‌اش ابوبکر و وابستهٔ شیبانی‌هاست. از اعمش و هشام بن عروه و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن ابی سلیمان و جز ایشان روایت کرده است.

جعفر بن عون

ابن جعفر بن عمرو بن حُرَیث مخزومی. کنیهٔ ابو عون داشته و در کوفه به روز دوشنبه یازدهم شعبان سال دویست و نه هنگام خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

حسین بن علی جُعی

کنیه‌اش ابو عبدالله است. او و برادرش محمد همزاد بودند. محمد ازدواج کرد و برای او فرزندان زاده شدند و حسین نه ازدواج کرد و نه کنیزی داشت. او شصت سال در مسجد جعی اذان می‌گفت و پارسا و عابد و اهل فضیلت و قاری قرآن بود و برای مردم قرآن می‌خواند. او از لیث بن ابی سلیم و موسی جُهنی و اعمش و هشام بن عروه و جز ایشان

روایت کرده است و سفیان بن عیینة او را بزرگ می‌داشته است.
 گوید کسی که خود دیده بود مرا خبر داد که * چون حسین جعفری به مکه آمد تا حج
 گزارد سفیان بن عیینة او را دید بر او سلام داد و دستش را گرفت و بوسید.
 عبدالله بن ادریس و ابواسامه و مشایخ کوفیان هم در بزرگداشت او کوشا بودند و به
 خانه او می‌آمدند و احادیث را بر او عرضه می‌داشتند. خانه‌اش انجمن و مجلس انس اهل
 قرآن و خیراندیشان بود. حسین بن علی جعفری در ذیقعدة سال دویست و سه هجری هنگام
 خلافت مأمون درگذشت.

عائذ بن حبيب

کنیه‌اش ابواحمد و وابسته‌ٔ خاندان عبس و فروشنده پیراهن و پارچه‌های هراتی بوده است. او
 همسایه عبیدالله بن موسی و خانه‌اش دیوار به دیوار خانه او و ان‌شاءالله مورد اعتماد بوده
 است.

یعلی بن عبید بن ابی امیه طنافسی

کنیه‌اش ابویوسف و وابستهٔ قبیلهٔ ایاد بوده است.
 طلق بن غنم نخعی ما را خبر داد و گفت که * یعلی بن عبید به سال یکصد و هفده و
 دورهٔ خلافت هشام بن عبدالملک زاده شده و به روز یکشنبه پنجم شوال سال دویست و نه
 به روزگار خلافت مأمون درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

برادرش، محمد بن عبید بن ابی امیه طنافسی

کنیه‌اش ابو عبدالله و روزگاری دراز ساکن بغداد بوده و سپس به کوفه برگشته است و پیش از
 برادر خود یعلی و به سال دویست و چهار و دوره خلافت مأمون در کوفه درگذشته است.
 محدثی مورد اعتماد و پرحديث و پای‌بند به سنت و جماعت بوده است.

عمران بن عُیْنَة

برادر سفیان بن عُیْنَة و کنیه‌اش ابواسحاق بوده و به سال دویست و نه در خلافت مأمون درگذشته است. او از ابوحنیفان تیمی و جز او روایت کرده است.

یحیی بن سعید

ابن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن اُمیة بن عبدشمس. کنیه‌اش ابوایوب بوده است. او از اعمش و هشام بن عروة و یحیی بن سعید و اسماعیل بن ابی‌خالد و جز ایشان روایت کرده و تاریخ جنگهای اسلام را از محمد بن اسحاق روایت کرده است. او از کوفه کوچ کرد و ساکن بغداد شد و در همان شهر درگذشت.

برادرش، عبدالملک بن سعید

مردی ادیب و دانای به نجوم و جنگهای میان مردم بوده است.

محاضر بن مورع

او از نژادگان شاخه یام قبیله همدان و کنیه‌اش ابومورع و ساکن محله گورستان کِنده بوده است. او از اعمش و هشام بن عروة و جز آن دو روایت کرده است. او محدثی مورد اعتماد و صدوق و در آغاز کار خوددار از نقل حدیث بوده است ولی پس از آن حدیث نقل کرده است. او در کوفه به ماه شوال سال دویست و شش و دوره خلافت مأمون درگذشته است.

حُمید بن عبدالرحمان بن حُمید رؤاسی

کنیه‌اش ابو عوف و امام مسجد و کعب بن جراح بوده است. او از اعمش روایت کرده است و

از حسن بن صالح روایات بسیاری نقل کرده است و در کوفه به سال یکصد و هفتاد و دو در خلافت هارون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده و مردم همه احادیثی را که پیش او بوده است نوشته‌اند.

محمد بن ربیعة

کنیه ابو عبدالله داشته و در بغداد درگذشته و گاهی از او روایت شده است.

سعید بن محمد ثقفی وزاق

کنیه اش ابوالحسن و محدثی ضعیف بوده و گاهی از حدیثهای او نوشته‌اند. او در بغداد درگذشته است.

قران بن تمام اسدی

کنیه اش ابوتمام و....^۱ به بغداد آمد و همان جا درگذشت. او را حدیثهایی است. برخی از محدثان او را ضعیف شمرده‌اند.

یونس بن بُکَیر

کنیه اش ابوبکر و وابسته شیبانی ها و یار و شاگرد محمد بن اسحاق مولف کتاب مغازی است. او در کوفه به سال یکصد و نودونه در خلافت مأمون درگذشته است.

۱. افتادگی در هر دو نسخه چاپ بریل و چاپ محمد عبدالقادر عطا بیروت است.

عبد الحمید بن عبدالرحمان حِمْیَانی

کنیه اش ابو یحیی و محدثی ضعیف بوده است.

عبیدالله بن موسی بن مختار عَنَسِی

کنیه ابو محمد داشته است. او حضور عیسی بن عمر و علی بن صالح بن حی قرآآت را خوانده و فرا گرفته است و خود در مسجد خویش قرآن می خوانده و تعلیم می داده است. او از اعمش و هشام بن عروه و اسماعیل بن ابی خالد و زکریاء بن ابی زائده و عثمان بن اسود و محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی و جز ایشان روایت کرده است و یکی از کسانی است که از اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق فراوان حدیث آورده است. او در پایان ماه شوال سال دویست و سیزده در خلافت مأمون درگذشته است. او ان شاء الله محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پر حدیث و زیبا و برازنده و شیعه بوده و حدیثهای ناشناخته‌یی درباره تشیع روایت کرده است و بدین سبب در نظر بسیاری از مردم ضعیف شمرده شده است. او صاحب قراءت بوده است.

ابو نَعِیم فضل بن دُکَین بن حماد بن زُهَیر

آزاد کرده و وابسته خاندان طلحة بن عبیدالله تیمی بوده است. او از اعمش و زکریاء بن ابی زائده و مسعر بن کیدام و جعفر بن بُرقان و جز ایشان روایت کرده و شب سه شنبه آخر ماه شعبان سال دویست و نوزده در کوفه درگذشته است و روز سه شنبه به خاک سپرده شده است.

عبدوس بن کامل ما را خبر داد و گفت: * یکی از روزهای ماه ربیع الاول سال دویست و هفده در کوفه در خانه ابونعیم فضل بن دکین بودیم، پسر محاضر بن مورع پیش او آمد. ابونعیم او را گفت: دیشب به خواب چنان دیدم که پدرت دو درم و نیم به من عطا کرد شما این خواب را چگونه تعبیر می کنید؟ ما گفتیم: خیر است و چه نیکو دیده‌ای. گفت:

ولی من خودم چنان تعبیر می‌کنم که دوروز و نیم یا دو ماه و نیم یا دو سال و نیم دیگر زندگی می‌کنم و سپس به یاران درگذشته می‌پیوندم.

گوید: ابونعیم به شب سه‌شنبه پایان ماه شعبان سال دویست و نوزده درگذشت و این هنگام سی ماه تمام از آن خواب گذشته بود. کسی که آن‌جا حاضر بوده است مرا خبر داد که ابونعیم یک شبانه‌روز پیش از مرگ خود بیمار و دردمند شد تا هنگام ظهر سخنی نگفت. آن‌گاه به پسر خویش عبدالرحمان درباره نوه کوچک خود می‌شم که پدرش پیش از مرگ ابونعیم مرده بود سفارش کرد. شامگاه دوشنبه در ناحیه گردن او نشان طاعون آشکار شد و دو زخم هم در دست او نمایان شد^۱ و همان شب یعنی شب سه‌شنبه درگذشت. شبانه جنازه او را شستند و کفن کردند و صبح زود جنازه‌اش را بیرون آوردند و بسیاری از مردم از مرگ او آگاه نشدند. جنازه‌اش را کنار گورستان بردند و مردی از خاندان جعفر بن ابی طالب به نام محمد بن داود حضور داشت و عبدالرحمان پسر ابونعیم او را جلو انداخت و بر جنازه نماز گزارد. در این هنگام حکمران کوفه که محمد بن عبدالرحمان بن عیسی بن موسی هاشمی بود فرارسید و از اینکه او را از مرگ ابونعیم آگاه نکرده بودند آنان را سرزنش کرد و دستور داد جنازه را اندکی از گور کنار بردند و برای بار دوم او و همراهانش و گروههایی از مردم که رسیده بودند بر او نماز گزاردند. ابونعیم به روزگار خلافت ابواسحاق معتصم درگذشت. محدثی مورد اعتماد و امین و پرحديث و حجت بود.

محمد بن قاسم اسدی

کنیه‌اش ابوابراهیم و فروشنده شتر و خر در کرانه شهر کوفه بوده است. او از اوزاعی و جز او روایت کرده و در کوفه درگذشته است. او را حدیثهایی بوده است.

محمد بن عبدالاعلی بن کناسه اسدی

از نژادگان ایشان و خواهرزاده ابراهیم ادهم زاهد است. او از اعمش و هشام بن عروه و جز

۱. عبارت برای این بنده نامفهوم بود با تسامح ترجمه شد امیدوارم درست باشد، راهنمایی اهل فضل مایه سپاس است.

آن دو روایت کرده است. او دانای به علوم عربی و شعر و تاریخ جنگهای میان مردم بوده است و به روز سوم ماه شوال سال دویست و نه در خلافت مأمون درگذشته است.

علی بن ظبیان عَنسی

کنیه اش ابوالحسن و سرپرستی قضای بخش خاوری بغداد را برعهده داشته است. سپس امیرمؤمنان هارون او را به سمت قاضی عسگر گماشت که همراه او باشد و او برای قضاوت در مسجدی که منسوب به خلد بود می نشست. هنگامی که هارون آهنگ خراسان کرد علی بن ظبیان همراه او رفت و در ناحیه قرماسین به سال یکصد و نود و دو درگذشت. علی از عبیدالله بن عمرو و ابن ابی لیلی و جز آن دو روایت کرده است.

طبقه هشتم

یحیی بن آدم بن سلیمان

کنیه اش ابوزکریاء و وابسته خالد بن خالد بن عماره بن عقبه بن ابی مُعیط بوده است. او در فم الصلح^۱ به نیمه ماه ربیع الاول سال دویست و سه در خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد بوده و از سفیان ثوری و جز او روایت کرده است.

زید بن حباب عُکلی

وابسته ایشان و کنیه اش ابوالحسین بوده و به ماه ذی حجه سال دویست و سه در خلافت مأمون در کوفه درگذشته است.

۱. فم الصلح، شهری بر کرانه دجله و نزدیک واسطه است. به ترجمه تقویم البلدان ص ۳۴۷ مراجعه فرماید.

ابو احمد زبیری

نامش محمد و پسر عبدالله بن زبیر^۱ و ابستة بنی اسد و برادرزاده فضیل رمانی بوده است. او در اهواز به ماه جمادی الاولی سال دویست و سه در خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحدث بوده است.

ابوداود حفری

نامش عمرو پسر سعد و سعد آموزگار بوده است. عمر بن سعد مردی پرهیزکار و بافضیلت و فروتن و پارسا و از شاگردان و یاران سفیان ثوری بوده است و به ماه جمادی الآخرة سال دویست و سه در خلافت مأمون درگذشته است.

قبیصة بن عقیبة

کنیه اش ابو عامر و از خاندان سواة بن عامر بن صعصعه بوده است. او به ماه صفر سال دویست و پانزده به روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پرحدث بوده و بسیار از سفیان ثوری روایت کرده است.

عمرو بن محمد عنقزی

او کالایی که به عنقز مشهور بوده می فروخته و وابسته خاندان زیاد بن ابی سفیان بوده است.^۲ او از اخبار پیامبران و جز ایشان آگاه و در کوفه همسایه ابوداود حفری بوده است. آن دو

۱. بدیهی است که این شخص را نباید با عبدالله بن زبیر بن عوام اشتباه کرد.

۲. کلمه عنقز که به فتح و ضم اول ضبط شده است، مرزنجوش است که از گیاهان دارویی است. ملکن مظفر ترکمانی در کتاب المعتمد این کلمه را به صورت عنقز ضبط کرده است. لطفاً به المعتمد، ص ۴۸۸، ابن اثیر، النهایة، ج ۳، ص ۳۱۲ و لسان العرب مراجعه فرمایید.

در محله حفرالسبیع ساکن بوده‌اند و در یک مسجد نماز می‌گزارده‌اند.

معاویة بن هشام قصار

کنیه‌اش ابوالحسن و وابسته‌ی خاندان اسد بوده است. او در کوفه درگذشته و محدثی بسیار راستگو و پرحدیث بوده است.

عبدالعزیز بن ابان قرشی

از فرزندان سید بن عاص و کنیه‌اش ابو خالد بوده است. او سرپرست قضای واسط بوده و از آن کار برکنار شده و به بغداد آمده است و ساکن آن شهر شده است، و در همان شهر به روز چهارشنبه چهاردهم رجب سال دویست و هفت در خلافت مأمون درگذشته است. او در آغاز از سفیان ثوری بسیار روایت می‌کرده و چون گرفتار اختلال شده است مردم از پذیرش حدیثهای او خودداری کرده‌اند.

علی بن قادم

کنیه‌اش ابوالحسن بوده است. او در کوفه به سال دویست و سیزده در خلافت مأمون درگذشته است. او در نقل حدیث خوددار و در تشیع استوار و احادیث او ناشناخته بوده است.

ثابت بن محمد کنانی

کنیه‌اش ابواسماعیل و مردی پارسا و عابد بوده است. از مشعر بن کدام و جز او روایت کرده است. او در کوفه به ماه ذی‌حجه دویست و پانزده در خلافت مأمون درگذشته است.

هشام بن مقدم

ابو غَسَّان

نامش مالک و پسر اسماعیل بن زیاد بن درهم وابسته کُلیب بن عامر نهدی یکی از افراد خاندان خزیمه بوده است. مادر ابو غَسَّان دختر اسماعیل بن حماد بن ابوسلیمان بوده و حماد دایی اسماعیل بن ابو غَسَّان است. ابو غَسَّان به روز نخست ماه ربیع الثانی سال دویست و نوزده در خلافت ابواسحاق معتصم درگذشته است. ابو غَسَّان محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و سخت پایدار در تشیع بوده است.^۱

احمد بن عبدالله بن یونس

کنیه اش ابو عبدالله و وابسته خاندان یربوع از قبیله تمیم است. او به روز جمعه پنج شب باقی مانده از ماه ربیع الآخر سال دویست و بیست و هفت درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پای بند سنت و جماعت بوده است.^۲

طَلَق بن غَنَام

ابن طلق بن معاویه بن مالک بن حارث بن ثعلبه بن عامر بن ربیعة بن عامر بن جُشم بن وهبیل بن سعد بن مالک بن نَخَع از قبیله مذحج بوده و کنیه ابو محمد داشته است. او پسر عموی تنی حفص بن غیاث قاضی و دبیر او در قضاوت بوده است.

خود طلق بن غنام ما را خبر داد و گفت: * پدر بزرگم مالک بن حارث در جنگ قادسیه شرکت کرده است و طلق که پدر پدرم بود به سال یکصد و چهل...^۳ در پایان

۱. برای آنگهی بیشتر درباره ابو غَسَّان که تشیع او مورد تردید قرار گرفته است به جامع الرواذا، ج ۲، ص ۴۰۹ و بهجة الآمال، ج ۱۷، ص ۴۵۴ مراجعه فرماید.
۲. ملاحظه می فرماید که ابن سعد ظاهراً تا سال دویست و بیست و هفت زنده بوده است و بدینگونه گفته کسانی که مرگ او را به سال دویست و بیست و دو نوشته اند مورد تردید است.
۳. در متن افتادگی است، وانگهی مرگ سفاح بدون تردید به سال یکصد و سی و شش بوده است نه به سال یکصد و چهل.

خلافت ابوالعباس سفاح درگذشت.

طلق بن غنّام در رجب سال دویست و یازده به روزگار خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو بوده و او را حدیثهایی است.

اسحاق بن منصور سلولی

وابسته آنان - سلولی ها - بوده و به روزگار خلافت مأمون به سال دویست و پنج در کوفه درگذشته است.

بکر بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن عیسی بن عبدالرحمان بن ابی لیلی انصاری. او کتاب مصنف محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی را از عیسی بن مختار بن عبدالله بن ابی لیلی شنیده بوده و احادیث آن را نقل می کرده است. بکر بن عبدالرحمان ده و چند سال سرپرست قضای کوفه بوده و سپس از کار برکنار شده است و پس از آن در کوفه درگذشته است.

خالد بن مخلد قَطَوَانِی

کنیه ابوالهیثم داشته و تبار او به قبیله بجیله می رسیده است. پیش او حدیثهایی از مردم مدینه موجود بوده است. خالد شیعه بوده و به نیمه محرم سال دویست و سیزده و به روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشته است. او مفرط در تشیع بوده و احادیث او ناشناخته بوده است و فقط به ضرورت پاره‌یی از حدیثهای او را نوشته‌اند.

اسحاق بن منصور

ابن حیان بن حُصین بن مالک. برادرزاده ابوالهیّاج اسدی و مردی فاضل و نکوکار بوده است. از ابوگدینه و شریک و ابوالاحوص روایت کرده است.

عُبَید بن سعید

ابن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن أمیه. از سفیان و جز او روایت کرده است.

برادرش، عَبَسَة بن سعید

ابن ابان بن سعید بن سعید بن عاص. کنیه ابو خالد داشته و محدثی مورد اعتماد و پرحديث از عبدالله بن مبارک و جز او بوده است.

ریاح بن خالد

کنیه اش ابو علی بوده و از زهیر و حسن بن صالح و قیس و شریک روایت کرده است. محدثی پرحديث بوده است، ولی پیش از آنکه از او چیزی نوشته شود در کوفه در گذشته است.

نوفل بن....^۱

کنیه اش ابو مسعود ضبّی و از نژادگان ایشان است. نوفل از زهیر و ابوالاحوص و شریک و ابن مبارک و جز ایشان روایت کرده است. او هم محدثی پرحديث بوده و پیش از آنکه از او چیزی نوشته شود در کوفه در گذشته است.

عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن محمد مُحارِبی، کنیه اش ابوزیاد بوده و از زائده بن قدامه و جز او روایت کرده است. او به ماه شعبان سال دویست و یازده روزگار خلافت مأمون در کوفه در گذشته و محدثی ثقة و

۱. افتادگی در هر دو نسخه بریل و بیروت است.

بسیار راستگو بوده است.

زکریاء بن عدی

کنیه‌اش ابویحیی و وابسته‌ی خاندان تیم‌الله است. به ماه جمادی‌الاولی سال دویست و دوازده در خلافت مأمون درگذشت. مردی پسندیده‌ی روش و بسیار راستگو بود.

عبدالرحمان بن مُصعب مَعْنی

کنیه‌اش ابویزید و مردی عابد و پارسا بود و پیش او حدیثهایی وجود داشت.

علی بن عبدالحمید معنی

از قبیله‌ی ازد و پسر عموی عبدالرحمان بن مصعب بود. او هم محدثی فاضل و بسیار نکوکار و دارای حدیثهایی بود.

عون بن سَلام

وابسته‌ی قریش بود و کنیه‌ی ابومحمد داشت. از اسرائیل و زهیر و اسباط بن نصر و منصور بن ابی‌الاسود و عیسی بن عبدالرحمان سلمی و جز ایشان روایت می‌کرد.

سُوَید بن عمرو کلبی

یحیی بن یَعْلَى

ابن حارث محاربی. به سال دویست و شانزده و روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشت.

عمرو بن حَمَاد بن طلحة قنَاد

کنیه‌اش ابو محمد است. او تفسیر اسباط بن نصر را از سُدی روایت کرده است. به ماه ربیع‌الاول سال دویست و بیست و دو به هنگام خلافت ابواسحاق معتصم درگذشت. اصل او از اصفهان بود، پدر بزرگش به کوفه کوچ کرده و با قبیلهٔ همدان دوستی ورزیده و در محلهٔ آنان کنار چهارسوی همدان منزل گزیده است.

محمد بن صلت

کنیه‌اش ابو جعفر و وابستهٔ خاندان اسد بن خزیمه است.

اسماعیل بن ابان و رَاق

کنیه‌اش ابواسحاق و وابستهٔ قبیله کنده است.

حسن بن ربیع

کنیه‌اش ابو علی و او برادر مُطَیِّر بوریاباف است. حسن از یاران و شاگردان عبدالله بن مبارک بوده است. هنگامی که عبدالله بن مبارک در شهر هیت^۱ درگذشت حسن حضور داشت و او بود که چشمهای عبدالله بن مبارک را پس از مرگ بست.

حسن به روز شنبه اول ماه رمضان سال دویست و بیست و یک و روزگار خلافت معتصم در کوفه درگذشت.

۱. هیت، شهری بر کرانه فرات و بالاتر از انبار و از اعمال بغداد است. به ترجمه تقویم البلدان، ص ۳۳۷ مراجعه شود.

عبدالحمید بن صالح

کنیه‌اش ابومحمد بود و در محله بنی‌شیطان کوفه منزل داشت، او از زهیر و هُریم روایت می‌کرد.

حسن بن بشر

ابن سلم بن مسیب بجلنی. کنیه‌اش ابوعلی بود.

احمد بن مفضل

وابسته قریش و پسر عموی عمرو عنقزی بود. به ماه ذی‌قعدة سال دویست و پانزده و روزگار خلافت مأمون درگذشت. او راوی روایات اسباط بن نصر بود.

عثمان بن حکیم اودی

از شریک و جز او روایت کرده و محدثی مورد اعتماد بوده است.

برادرش، علی بن حکم اودی

کنیه‌اش ابوالحسن بوده و از شریک و جز او روایت کرده است.

شهاب بن عباد عبّدی

او به روز شنبه دوم جمادی‌الاولی به سال دویست و بیست و چهار در خلافت معتصم در کوفه درگذشت.

هیشم بن عبیدالله مفتی

کنیه‌اش ابو محمد و از قریش است.

یحیی بن عبدالحمید بن عبدالرحمان حِمّانی

کنیه‌اش ابوزکریا بود و به ماه رمضان سال دویست و سی^۱ در سامراء درگذشت.

یوسف بن بهلول

کنیه‌اش ابویعقوب و از خاندان ابان بن دارم و از نژادگان قبیله تمیم بود. او دانا به تاریخ جنگهای اسلامی بود که از عبدالله بن ادریس و او از محمد بن اسحاق شنیده و آموخته بود. او به ماه ربیع الآخر یا جمادی الاولی به سال دویست و هیجده و روزگار خلافت مأمون درگذشت.

سعید بن شرحبیل کندی

کنیه‌اش ابو عثمان بود. سعید به مصر رفته و حدیثهایی از گفته ابن لهیعه و جز او نوشته بود.

عثمان بن زفر

ابن هذیل. به ماه ربیع الآخر یا جمادی الاولی به سال دویست و هیجده روزگار خلافت مأمون درگذشت.

۱. یعنی همان سال درگذشت محمد بن سعد مولف طبقات.

یحیی بن بشر بن کثیر

کنیه اش ابوزکریاء و ملقب به اسدی حریری بود. خانه اش نزدیک مسجد سماک و بازرگان بود. او به دمشق رفت و از سعید بن عبدالعزیز و سعید بن بشیر و معاویه بن سلام دوست و شاگرد یحیی بن ابی کثیر روایت شنید. یحیی به ماه جمادی الاولی سال دویست و بیست و نه و به روزگار خلافت واثق در کوفه درگذشت.

طبقه نهم

اسماعیل بن موسی

او پسر دختر اسماعیل بن عبدالرحمان بن سعدی و کنیه اش ابو محمد بود. از شریک بن عبدالله و جز او روایت کرده است.

حمدان بن محمد بن سلیمان اصفهانی

از شریک و جز او روایت کرده و در کوفه درگذشته است.

منجاب بن حارث تمیمی

کنیه اش ابو محمد بود. از شریک و علی بن مسهر و جز آن دو روایت کرده است.

عثمان بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عبسی

کنیه اش ابوالحسن و از فرزندانگان ابی سعده بود. او از ابوسعه حدیث می کرد و ابوسعه از ابن عباس و ابن زبیر روایت می کرده است.

عثمان بن ابی شیبۀ گفته است که * ابوسعده از حضرت ختمی مرتبت هم روایت کرده است.

عثمان بن محمد از شریک و ابوالاحوص و علی بن مُسهر روایت نقل کرده است. او کتابهای جریر را نوشته است و بدین منظور به ری و حضور جریر رفته و کتابهای او را شنیده است.

برادرش، عبدالله بن محمد بن ابی شیبۀ

کنیه‌اش ابوبکر بوده و از شریک و علی بن مُسهر و محدثان کوفه روایت کرده است. او به بصره هم رفته و از مشایخی که درک کرده حدیث نوشته است.

احمد بن اسد بن عاصم

ابن مِغُول بجلی. پسر دختر مالک بن مغول و دارای کنیه ابو عاصم بوده است. او به ماه صفر سال دویست و بیست و نه در خلافت هارون واثق درگذشته است.

عمر بن حفص بن غیاث نخعی

به ماه ربیع الاول سال دویست و بیست و دو و هنگام خلافت ابواسحاق معتصم بالله درگذشته است.

ثابت بن موسی

کنیه‌اش ابویزید بود و به سال دویست و بیست و نه هنگام خلافت واثق در کوفه درگذشت.

محمد بن عبدالله بن نُمَیر

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و از خاندان خارف قبیله همدان است و در کوفه به سال دویست و سی و چهار درگذشته است.^۱

هارون بن اسحاق همدانی

کنیه‌اش ابوالقاسم بود.

محمد بن علاء

کنیه‌اش ابوکریب و ساکن محله مطوریه کوفه نزدیک منزل ابواسامه در حَفَر بود.^۲

عبید بن یعیش

کنیه‌اش ابو محمد است. به ماه رمضان سال دویست و بست و نه هنگام خلافت واثق درگذشته و مورد اعتماد بوده است.

یوسف بن یعقوب صفار

کنیه‌اش ابویعقوب بوده است.

۱. با توجه به اینکه هیچ‌کس تاریخ مرگ محمد بن سعد را پس از سال دویست و سی ننوشته است، معلوم می‌شود این بخشهای طبقات را شاگردان ابن سعد و راویان طبقات افزوده یا اصلاح کرده‌اند.
 ۲. یاقوت در معجم البلدان می‌نویسد حَفَر به معنی خندق کنار شهر و منطقه گود است.

لیث بن هارون

کنیه اش ابو عتبة و از نژادگان قبیله عَکَل است. زید بن حباب وابسته ایشان بوده است. لیث در پایان سال دویست و بیست و هشت به هنگام خلافت واثق درگذشت.

فروة بن ابی مغراء

ابوهشام رفاعی

نامش محمد و پسر یزید بن کثیر بن رفاعه و از نژادگان خاندان عَجَل است.

ابوسعید أشج

نامش عبدالله و پسر سعید کندی است.

سعید بن عمرو

کنیه اش ابو عثمان و از فرزندان اشعث بن قیس کندی است. او از ابو عوانة و عَبَثَر و جز آن دو حدیث شنیده و محدثی مورد اعتماد و امین و بسیار راستگو بوده است. او به ماه صفر سال دویست و سی در خلافت واثق درگذشته است.

جبارة بن مُغَلَس مالکی

امام جماعت مسجد بنی حمان است و او را ضعیف می شمردند.

ضرار بن ضرّد طحّان

کنیه‌اش ابونعیم است. او در کوفه به نیمه ماه ذی حجه سال دویست و بیست و نه در خلافت واثق درگذشته است.

اسماعیل بن محمد

پسر ابوالحکم ثقفی و از فرزندانزادگان مختار بن ابی عبید ثقفی است. ابوالحکم نیای اسماعیل از اعمش روایت کرده است.

اسماعیل بن بهرام

از اشجعی روایت کرده است.

عبدالله بن بزّاد اشعری

از فرزندانزادگان ابوموسی اشعری است و کنیه‌اش ابوعامر است. او به سال دویست و سی و چهار در کوفه درگذشت.

علاء بن عمر حنفی

حسین بن عبدالاول

کنیه‌اش ابوعبدالله و لوچ بوده است.

یزید بن مهران

کنیه‌اش ابو خالد و خباز - نانوا - بوده است. او از ابوبکر بن عیاش روایت می‌کند و به شوال سال دویست و بیست و هشت به هنگام خلافت واثق در کوفه درگذشته است.

مروان بن جعفر

ابن سعد بن سُمرة بن جندب فزاری. او از ابوبکر بن عیاش روایت کرده است و متن وصیت‌نامه سمره به فرزندانش را در دست داشته است.

مسروق بن مرزبان کندی

کنیه‌اش ابوسعید بوده و از یحیی بن زکریاء بن ابی‌زائده و جز او روایت کرده است.

پایان طبقات محدثان کوفه

و پایان جلد ششم کتاب طبقات

در چاپ لیدن به کوشش سترستین ۱۹۰۹ میلادی

و چاپ بیروت به کوشش محمد عبدالقادر عطاء ۱۹۹۰ میلادی

و چاپ بیروت به کوشش احسان عبدی